

مطالعه کیفی نگرش جوانان شهر اردبیل به سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری

قادر بالا خانی*

چکیده

سیاست‌های جمعیتی به‌مثابه مجموعه تدابیر نظام‌مند، برای مدیریت تغییرات جمعیت تعریف شده که اغلب با مسئله جمعیتی متناظر است. بر مبنای رقم پایین نرخ باروری کل در ایران و کاهش رشد جمعیت، جمعیت کشور در سال‌های آتی احتمالاً همچنان روند کاهشی خواهد داشت؛ بر این اساس در پژوهشی کیفی، نگرش جوانان ۲۰ تا ۳۵ سال شهر اردبیل نسبت به مقولات فرزندآوری و سیاست‌های جمعیتی با روش تأویل و بهره‌گیری از تکنیک مصاحبه عمیق مطالعه شد. در مرحله کدگذاری باز، از بین داده‌های تحقیق ۷ مضمون از ۷ واحد معنایی متوالی شامل: بیگانگی شناختی، ارزیابی منفی از سیاست‌ها، نارضایتی اجتماعی، زمانمندی باروری، نا همنوایی ناباروری به‌مثابه داغ اجتماعی، کفایت کمی و جنسی استخراج شد. یافته‌ها نشان می‌دهد نگرش افراد نسبت به سیاست‌های جمعیتی به لحاظ شناختی، پایین و به جهت فقدان اقدام عملی، منفی است. همچنین سیاست‌های افزایش جمعیت به علت شرایط حاکم بر جامعه با چالش نارضایتی اجتماعی مواجه است. به نظر می‌رسد ضروری است نگرش افراد جامعه نسبت به فرزندآوری را در بستر نهاد خانواده مطالعه و تبیین نمود؛ به دلیل آنکه فرزندآوری همچنان امری اجتناب‌ناپذیر است، هرچند که در الگوهای ساختاری جدید، افراد می‌توانند زمان فرزندآوری خود را کنترل، مدیریت و انتخاب نمایند.

واژگان کلیدی

تغییرات اجتماعی، سیاست‌های جمعیتی، شرایط اجتماعی، فرزندآوری، مسئله جمعیتی.

۱- مقدمه و بیان مسئله

کاهش نرخ باروری کل به زیر سطح جایگزینی جمعیت و کاهش رشد سالانه جمعیت یکی از مسائل امروز جامعه ایران است. کاهش جمعیت فعال، کمبود نیروی انسانی در حوزه‌های مختلف، افزایش جمعیت وابسته و افزایش هزینه‌های مربوط به خدمات اجتماعی، از ملموس‌ترین پیامدهای اجتناب‌ناپذیر روند تغییرات فعلی جمعیت در آینده خواهد بود. کاهش فرزندآوری فقط مسئله‌ای جمعیت‌شناختی نیست و ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چندگانه و پیچیده‌ای دارد که در سال‌های اخیر مباحث و مناقشات قابل توجهی پیرامون آن شکل گرفته است. ملموس‌ترین بعد مسئله جمعیت، کاهش مقدار شاخص باروری کل به رقم ۱/۶ در کل کشور است (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۴۰۰). برای ایجاد تعادل بین مرگ و تولد، مقدار این شاخص بایستی ۲/۱ باشد؛ به زبان ساده‌تر اینکه والدین بعد از مرگ جایگزین شوند؛ اما مقدار ۲/۱ برای تمامی جوامع، به‌عنوان رقمی استاندارد جهت جایگزینی جمعیت محسوب نمی‌شود؛ در جوامعی با آمار مرگ‌ومیر بالا، مقدار شاخص جایگزینی افزایش می‌یابد. بر اساس داده‌های آماری سازمان ثبت‌احوال کشور، در ۵ سال گذشته روند تغییرات مرگ‌ومیر در جامعه روند افزایشی داشته که دارای دلایل متعددی از جمله نرخ بالای حوادث رانندگی و آمار مرگ‌ومیر ناشی از حوادث جاده‌ای به‌ویژه در بین جوانان و میان‌سالان است؛ لذا مقدار شاخص جایگزینی جمعیت در کشور ایران می‌بایست بزرگ‌تر از عدد ۲/۱ در نظر گرفته شود؛ بنابراین مقدار ۱/۶ به‌عنوان میزان کنونی نرخ باروری کل در جامعه ایران فاصله قابل توجهی از شاخص جایگزینی جمعیت دارد و نباید به فاصله ۰/۵ اکتفا کرد؛ درحالی‌که برخی از پژوهش‌ها با غفلت از واقعیت مرگ‌ومیر در ایران، کاهش نرخ باروری به زیر ۲/۱ را رقمی ثابت و اندک توصیف می‌کنند؛ اما همه واقعیت مسئله جمعیتی جامعه ایران به ارقام در حال کاهش نرخ باروری و درصد رشد جمعیت محدود نمی‌شود.

بعد دیگر این مسئله، تغییرات ساختاری و ارزشی جامعه به‌عنوان موضوعی عام و تحولات در نهاد خانواده به‌عنوان موضوعی خاص می‌باشد. در چند دهه‌ی اخیر خانواده‌ی ایرانی به‌ویژه خانواده‌ی شهری، متأثر از دگرگونی‌های مهم اقتصادی و اجتماعی، شاهد تحولات چشمگیری در ساخت و کارکرد ارزش‌های فرهنگی خود بوده است (دراهمکی و مشفق، ۱۴۰۰: ۸ به نقل از آزاد ارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹). یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد خانواده، فرزندآوری و تولیدمثل است؛ اما از اوایل دهه ۱۳۸۰ تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده موجب کاهش تعداد فرزندان خانواده‌های ایرانی در حد یک یا دو فرزند شده است. در طی بیست سال گذشته شاخص نسبت طلاق به ازدواج شتاب قابل‌تأملی داشته است، به‌گونه‌ای که از حدود ۱۰ درصد در اوایل دهه ۱۳۸۰ به ۳۲/۹ درصد در

سال ۱۳۹۹ رسیده است (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۴۰۰). علاوه بر افزایش طلاق، کاهش ۳۶ درصدی ازدواج در ۱۰ سال گذشته و افزایش سن ازدواج، کارکرد تولیدمثل نهاد خانواده را تحت الشعاع قرار داده و روند کاهش باروری را تشدید کرده است (همان، ۱۴۰۰). وضعیت فوق‌بربروز مسئله جمعیتی در کشور دلالت دارد که از غفلت نسبت به ماهیت تغییرپذیر جمعیت ناشی می‌شود. این غفلت، می‌تواند به ناتوانی جامعه در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و اقتصادی جمعیت منجر شود یا جامعه را با مسئله تراکم کهولت سن و افزایش جمعیت وابسته، دست‌به‌گریبان سازد؛ بنابراین توجه به مقوله جمعیت، امری اجتناب‌ناپذیر است. زمانی که این توجه در چارچوب مشخصی از اقدامات عملی و نظری به‌صورت تدابیر نظام‌یافته سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی انجام می‌گیرد، از آن تحت عنوان «سیاست‌های جمعیتی» یاد می‌شود، سیاست‌هایی که متناسب با معنای اصلی واژه سیاست، درصدد تدبیری برای مدیریت روند تغییرات جمعیتی است و اغلب دو هدف مشخص و متناظر با مسئله جمعیت یعنی: کاهش جمعیت یا افزایش آن را پیگیری می‌کند (رک. حسینی، ۱۳۹۲: ۲۷۱-۲۶۶).

۴۱

بررسی روند سیاست‌گذاری جمعیتی در کشور نشان می‌دهد که جامعه ایران سه دوره سیاست‌گذاری جمعیتی را تجربه کرده است. دو دوره نخست با هدف کاهش نرخ باروری و کنترل رشد جمعیت به ترتیب از اواخر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۶۰ شمسی اتخاذشده و دوره سوم با هدفی متفاوت، یعنی افزایش نرخ باروری و رشد جمعیت از اوایل دهه ۱۳۹۰ شمسی آغاز و تا به امروز ادامه داشته است. شواهد آماری موجود نشان می‌دهد که سیاست‌های جمعیتی با هدف کاهش نرخ باروری کل و رشد جمعیت موفق بوده‌اند، اما سیاست‌های افزایش جمعیت که با مسئله کاهش نرخ باروری به زیر سطح جایگزینی متناظر است موفقیتی در پی نداشته است. اصلاح قانون تنظیم خانواده در سال ۱۳۸۸ را می‌توان نقطه آغاز سیاست‌های جمعیتی حاضر و آغازگر گفتمانی دانست که نگرانی از روند کاهشی نرخ باروری و لزوم افزایش فرزندآوری، درون‌مایه اصلی آن را شکل می‌داد (بالاخانی، ۱۴۰۰: ۵۵). با افزایش نرخ باروری کل به ۲/۰۱ در سرشماری سال ۱۳۹۵ چنین به نظر می‌رسید که سیاست‌های افزایش جمعیت موفق بوده است، اما کاهشی شدن دوباره نرخ باروری کل از سال ۱۳۹۶ و کاهش قابل‌تأمل آن در سال ۱۳۹۹ به رقم ۱/۶ نشان داد که سیاست‌های جمعیتی در دهه گذشته موفق نبوده است. ارزیابی و توضیح عدم موفقیت سیاست‌های افزایش جمعیت در دهه اخیر چندان آسان نیست. مباحث و مناقشه‌های زیادی پیرامون اجرای این سیاست‌ها شکل گرفته است. بخشی از این مناقشه‌ها را می‌توان به مقاومتی نسبت داد که تحت

تأثیر جریان‌های سیاسی حاکم بر جامعه در مقابل پذیرش مسئله کاهش جمعیت شکل گرفته بود. این مقاومت در سال‌های اخیر با تداوم فرایند نزولی نرخ باروری کم‌رنگ‌تر شد و جای خود را به نوعی همگرایی در پذیرش مسئله جمعیتی داد؛ اما همه چیز به این مناقشات ختم نمی‌شود؛ برخلاف دو دوره گذشته که هدف، کاهش باروری کل بوده و کاملاً با جریان توسعه اجتماعی هم سو بودند، مهم‌ترین چالش سیاست‌های جمعیتی در دوره کنونی، قرار گرفتن در یک بستر ناهم‌سو با هدف افزایش باروری است. این بستر زمینه‌ای از تحولات ساختاری و ارزشی است که به لحاظ نظری و تجربی با افزایش باروری همخوانی ندارد. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که اجرای این سیاست‌ها در فضایی بحث‌برانگیز و ناهمخوان با واقعیت‌های اجتماعی، دشوار و ارزیابی آن نیز سخت‌تر خواهد بود.

عدم موفقیت سیاست‌های جمعیتی، تداوم روند کاهشی نرخ باروری، تغییرات ساختاری و ارزشی به‌ویژه تضعیف نهاد خانواده نشان‌دهنده فضای پیچیده و بغرنج حاکم بر مسئله جمعیت در ایران است. مسئله مداری مقاله حاضر بر چنین فضایی مبتنی است. این بررسی به دنبال فهم عمیق‌تری از ابعاد سیاست‌های جمعیتی حاضر و فرزندآوری است در همین راستا بر مقوله نگرش متمرکز شده است. این تمرکز با رویکرد کیفی و در بین جوانان شهر اردبیل انجام گرفته است. استان اردبیل از جمله استان‌های کشور است که شاخص نرخ باروری کل و رشد سالانه جمعیت استان از متوسط کشور، پایین‌تر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). فرزندآوری یک رویداد صرفاً زیستی محسوب نمی‌شود. این پدیده ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متنوع و به‌هم‌پیوسته‌ای دارد که امکان بررسی جامع به‌وسیله ابزار کمی را دشوار می‌سازد. وضعیت موجود اغلب تحت عنوان گذار دوم جمعیت و بر مبنای نوسازی اجتماعی تبیین شده است؛ اما نوسازی اجتماعی در جامعه ایران به لحاظ فراگیر بودن، جامعیت و پیامدهایش همواره محل بحث و سؤال بوده است؛ بنابراین تبیین ساختاری نمی‌تواند تبیینی حداکثری و دقیق از وضعیت مقوله چندبعدی باروری ارائه دهد. فضای جامعه اردبیل به لحاظ سطح باروری و نیز روند تحولات اجتماعی با فضای مسئله جمعیت در کشور همسانی بیشتری دارد. تجربه ناقص فرآیند نوسازی اجتماعی موجب شده تا صنعت در اقتصاد اردبیل نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته باشد. اقتصاد این استان بر دو حوزه کشاورزی و بخش خدمات مبتنی است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اردبیل، ۱۳۹۹). با تأمل بر گزارش یافته‌های مربوط به موج سوم پیمایش مصرف کالاهای فرهنگی (۱۳۹۹) می‌توان استدلال کرد که ارزش‌های اجتماعی حاکم بر استان اردبیل ترکیبی از ارزش‌های سنتی، دینی، قومیتی و ارزش‌های نوین

امروزی است. نکته قابل تأمل دیگر شتاب طلاق در استان است. به گونه‌ای که نسبت طلاق به ازدواج در این استان از ۸/۶ در سال ۱۳۸۵ به ۳۱/۸ در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۹، ۱۳۸۵). ابعاد چندگانه و پیچیده مسئله باروری، ناهمخوانی‌های موجود بین تبیین‌های ساختاری و واقعیت‌های اجتماعی موجود موجب شد تا مسئله تحقیق به سیاق نظریه‌پردازان حوزه تفسیر، از منظر کنشگران اجتماعی تبیین شود. بر مبنای آموزه‌های اندیشمندان این حوزه نظیر وبر، واقعیت اجتماعی موجودیت خود را از کنشگران اجتماعی می‌گیرد؛ بنابراین برای فهم آن‌ها بایستی بر درک کنشگران از این واقعیت‌ها تمرکز شود (رک. بلیکی، ۱۳۸۹: ۱۶۳؛ سیلورمن، ۱۳۹۰: ۸۲-۷۶). این مطالعه درصدد است دریابد کنشگران اجتماعی چه درک و تفسیری از فرزندآوری دارند؟ نزدیک شدن به این درک می‌تواند در مقایسه با شیوه‌های کمی و شناختی حداکثری، دقیق و عمیق از موضوع تحقیق فراهم می‌سازد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

روند کاهشی نرخ باروری، اتخاذ سیاست‌هایی برای افزایش جمعیت و مباحث شکل‌گرفته پیرامون آن در دهه گذشته موجب شده تا فرزندآوری به موضوع پژوهش‌های متعددی به‌ویژه در حوزه پایان‌نامه‌های دانشجویی تبدیل شود. پژوهش‌هایی که اغلب روش تحقیق آن‌ها پیمایش، متغیر وابسته‌شان نگرش به فرزندآوری و متغیرهای تبیین‌کننده مستخرج از نظریه‌های موسوم به گذر جمعیت هستند. نظریه‌هایی که فرزندآوری را بر اساس تحولاتی از نوع توسعه اجتماعی با تأکید بر متغیرهایی چون شهرنشینی، تغییر ارزش‌های، جهانی‌شدن، تحصیلات و اشتغال زنان تبیین کرده‌اند. در اغلب این پژوهش‌ها رابطه‌ی معنی‌داری بین مؤلفه‌های توسعه اجتماعی و نگرش به فرزندآوری در راستای کاهش فرزندآوری و فاصله‌گذاری بیشتر بین تولدها و کم‌رنگ شدن ترجیح جنسیتی مشاهده شده است (ضیایی بیگدلی، کلانتری و علی زاده، ۱۳۸۵؛ کلانتری و همکاران، ۱۳۸۹؛ حمیدی، ۱۳۹۰؛ حمیدی فر، کنعانی و عباد الهی، ۱۳۹۵؛ آزادی‌طلب، ۱۳۹۲؛ اجاقلو و سرایی، ۱۳۹۳؛ افشاری، ۱۳۹۵؛ بندشه، ۱۳۹۵؛ چمنی و همکاران، ۱۳۹۵؛ مدیری و رحیمی، ۱۳۹۵؛ صادقی و طریقتی، ۱۳۹۶؛ سلطانی و همکاران، ۱۳۹۶؛ عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۷؛ انصاری اوزی، ۱۳۹۷؛ رازقی نصرآبادی، ۱۳۹۸؛ سفالچین و عینی، ۱۳۹۸؛ رمضانیان، ۱۳۹۸؛ بگی، ۱۳۹۹؛ عرفانی، ۱۳۹۹؛ کاظمی پور، ۱۴۰۰). در چارچوب پژوهش‌های دانشجویی کمتر به موضوع سیاست‌گذاری جمعیتی پرداخته شده است. یکی از نخستین پژوهش‌های انجام‌گرفته در این حوزه، پژوهشی است که با عنوان «شناخت نگرش دانشجویان نسبت به سیاست‌های جمعیتی در مورد باروری و رفتار و عملکرد آنان در این مورد»

توسط صادق ویشکایی (۱۳۹۰) انجام گرفته است. در این تحقیق نگرش به سیاست‌های جمعیتی با معرف‌هایی چون پرداخت پاداش به فرزندآوری، لزوم دسترسی رایگان به وسایل پیشگیری از بارداری، اجرای طرح تنظیم خانواده، افزایش مرخصی زایمان و پوشش بیمه برای خانواده‌هایی که بیش از دو فرزند دارند، اندازه‌گیری شده است. با توجه به سیاست‌های افزایش جمعیت در این دوره، معرف‌های مذکور نمی‌توانستند سنجه‌های مناسبی برای سنجش نگرش نسبت به سیاست‌های جمعیتی باشند. به نظر می‌رسد در دوره مذکور بررسی نگرش به این سیاست‌ها آن‌هم بر مبنای رویکرد کیفی با تمرکز بر فهم معنایی که دانشجویان به سیاست‌های جمعیتی و نیز فرزندآوری می‌دهند؛ می‌توانست دستاوردهای مفیدتری در مقایسه با تأیید فرضیه‌هایی باشد که رابطه بین گرایش به فرزندآوری و نگرش به سیاست‌های افزایش جمعیت را آزمون کرده است.

در پژوهش «تأثیر سیاست‌های جمعیتی بر الگوی استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری در بین زنان ۱۵ تا ۴۵ سال سنندجی» پژوهشگر به مقایسه میزان استفاده از دو الگوی سنتی و مدرن پیشگیری از بارداری در دوره قبل و بعد از اجرای سیاست‌های افزایش جمعیت پرداخته است. بر مبنای یافته‌های این تحقیق، میزان استفاده از وسایل پیشگیری و نیز شیوه‌های مدرن پیشگیری از بارداری در بین افراد کم‌درآمد کاهش یافته و در مقابل گرایش به شیوه‌های سنتی افزایش یافته است. بر این اساس، پژوهشگر نسبت به پیامدهای بارداری‌های ناخواسته به‌عنوان ماحصل سیاست‌های افزایش جمعیت هشدار داده است (خزانی، ۱۳۹۵).

«برساخت اجتماعی سیاست‌های افزایش فرزندآوری و موانع پیشرو» پژوهشی است که بر اساس روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، سیاست‌های جمعیتی از منظر برساخت مسئله باروری مطالعه شده است. یافته‌های توصیفی تحقیق نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد یادداشت‌های بررسی شده، از نوع انتقادی بوده است. در تحلیل کیفی این یادداشت‌ها مقوله‌هایی چون: سوء مدیریت جمعیت، احساس ناامنی نسبت به آینده فرزندان، عدم انسجام و بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری جمعیت، وجود جهت‌گیری‌های مادی‌گرایانه و تأکید بر کیفیت به‌جای کمیت، استخراج شده است (عبدالهی و رحیمی، ۱۳۹۶).

عباسی شوازی و حسینی چاوشی (۱۳۹۵) در پژوهش خود سیاست‌های جمعیتی را با تمرکز بر مؤلفه‌هایی چون روند تحولات جمعیت در گذشته، حال و آینده، تفاوت منطقه‌ای باروری و تحولات ساختار سنی جمعیت ارزیابی کرده‌اند. در این ارزیابی، نویسندگان روند تحولات جمعیت را نگران‌کننده نمی‌دانند و استدلال کرده‌اند که با توجه به مثبت بودن درصد رشد جمعیت اگرچه

حتی کمتر از یک درصد باشد، مسئله منفی شدن رشد جمعیت، به‌زودی تحقق نخواهد یافت؛ و بر این اساس توصیه می‌کنند که سیاست‌گذاری جمعیتی می‌بایست توجه به ابعاد مختلف باروری بدون شتاب‌زدگی و مبتنی بر یک رویکرد جامع علمی باشد این عدم نگرانی در حالی است که به جهت وجود ارقام بالای مرگ‌ومیر به‌ویژه در حوادث جاده‌ای می‌بایست رقم شاخص جایگزینی جمعیت برای ایران بیش از ۲/۱ در نظر گرفته شود. علاوه بر این نمی‌توان صرفاً بر تغییرات جمعیت شناختی، آن‌هم در قالب ارقام مشخص اکتفا نمود، تغییرات ساختاری خانواده و نیز تغییرات ارزشی بین نسلی، واقعیت‌های انکارناپذیری هستند که تأثیرات اجتناب‌ناپذیری بر وضعیت جمعیت در آینده خواهند داشت.

صادقی و عباسی شوازی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «تورم جوانی جمعیت در ایران، دلالت‌ها و الزامات سیاستی». سیاست‌های جمعیتی را از منظر پدیده تورم جوانی جمعیت ارزیابی نموده و بیان کرده‌اند. وضعیت کنونی جمعیت در ایران به جهت تورم جوانی جمعیت، به‌مثابه پنجره جمعیتی مطلوب است. سپس با تحلیل شرایط و ویژگی‌های مختلف جوانی به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی استدلال کرده‌اند که سیاست‌های جمعیتی بایستی بر این مؤلفه یعنی جوانی جمعیت متمرکز شود.

اوایدراو^۱، توسان^۲ و جینگ‌جینگ^۳ در پژوهشی با موضوع سیاست‌گذاری جمعیتی با تمرکز بر داده‌های سازمان ملل در حوزه سیاست‌گذاری جمعیتی و نیز روند تغییرات نرخ باروری کل در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۷ به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌گذاری‌های جمعیتی با هدف کاهش نرخ باروری در مقایسه با سیاست‌های افزایشی موفق بوده‌اند. بر این اساس استدلال کرده‌اند که عملاً نمی‌توان سیاست‌های دولتی برای افزایش نرخ باروری را جدی گرفت. بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد سیاست‌گذاری‌های جمعیتی افزایشی در سال‌های اخیر در بیشتر کشورها، رایج شده و انتظار می‌رود که در سال‌های آتی نیز این سیاست‌ها گسترده شوند؛ اما تحلیل‌های انجام‌گرفته بر روی داده‌های سازمان ملل نشان می‌دهد این سیاست‌ها رابطه معنی‌داری با تغییرات نرخ باروری کل ندارند. بر همین اساس استدلال کرده‌اند که باروری مقوله‌ای پیچیده و چندبعدی است، به‌گونه‌ای که عملاً نمی‌توان تغییرات آن‌ها صرفاً بر اساس سیاست‌های دولت توضیح داد (Ouedraogo, Tosun and Jingjing: 2018).

1- Ouedraogo

2- Tosun

3- Jingjing

مک‌دونالد^۱ بر مبنای مطالعات خود از سیاست‌گذاری‌های انجام‌گرفته در اروپا استدلال می‌کند که موفقیت سیاست‌های افزایش جمعیت، یک کشور تابع مختصات اقتصاد سیاسی آن کشور است. مک‌دونالد در این پژوهش به بررسی سیاست‌هایی چون ایجاد تعادل بین کار و خانواده، توجه به برابری جنسیتی، توجه به مشوق‌های مالی با لحاظ کردن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، حمایت‌های مالی در تأمین هزینه‌های بهداشتی، پزشکی و آموزشی در بین کشورهای موسوم به سازمان همکاری‌های اقتصادی پرداخته است. پژوهشگر با تأکید بر اهمیت توجه به نظریه‌های باروری در سیاست‌گذاری جمعیتی استدلال کرده است که نهادهای اجتماعی یک جامعه در رفتار باروری نقش مؤثری ایفا می‌کنند؛ بر همین اساس عملاً نمی‌توان الگوی واحدی را برای سیاست‌گذاری جمعیتی پیشنهاد داد. این سیاست‌ها بایستی بر اساس مختصات نهادی، فرهنگی و اقتصادی جوامع انجام گیرد (McDonald, 2002).

۳- ملاحظات مفهومی

مفهوم نگرش نخستین مفهومی است که عنوان تحقیق را شکل می‌دهد. نگرش، شامل مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، رفتارها و همچنین عواطف و هیجانات را در برمی‌گیرد و به همین دلیل نیز اصطلاحی است که به شکل گسترده در علوم اجتماعی مورداستفاده قرار می‌گیرد. به‌طور کلی بر نوعی ارزیابی و جهت‌گیری دلالت دارد که موضوع آن، می‌تواند هر چیزی باشد. موضوع نگرش می‌تواند یک شیء، یک نظریه و یا یک دیدگاه مشخص باشد. این جهت‌گیری دو سوی مشخص، منفی یا مثبت دارد و اغلب در سه بعد رفتاری، شناختی یا اعتقادی و هیجانی یا عاطفی عملیاتی شده است (رک. کریمی، ۱۳۹۹: ۲۲۸-۲۲۶). در تحقیق حاضر موضوع جهت‌گیری موردنظر برای مفهوم نگرش، سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری است. گفتار حاضر به دنبال اندازه‌گیری و رسیدن به میزان معینی از نگرش در هر یک از ابعاد سه‌گانه آن نمی‌باشد، بلکه درصدد است با روش کیفی فهمی عمیق‌تر از جهت‌گیری مثبت یا منفی افراد نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و فرزندآوری را مطالعه و تفسیر نماید.

محقق درصدد است تا دریابد افراد موضوع موردنظر را چگونه درک می‌کنند و جهت‌گیری آن‌ها نسبت به فرزندآوری و سیاست‌های جمعیتی کنونی در کشور چیست؟

اصطلاح سیاست‌های جمعیتی دلالت روشنی دارد بر تدابیری که با هدف مدیریت روند تغییرات جمعیت اتخاذ می‌شوند. انواع متفاوتی از سیاست‌های جمعیتی، با توجه به ابعاد مدیریت

جمعیت از یکدیگر متمایز شده است. به‌رغم ابعاد چندگانه، درون‌مایه اصلی همه آن‌ها تمرکز بر تغییر روندهای جمعیت به شکل هدفمند است. این هدفمندی اگرچه خود به اشکال مختلف نظیر اهداف کمی یا کیفی طبقه‌بندی شده است، اما مرور ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور تا به امروز، سیاست‌های جمعیتی، هدف مشخصی را به لحاظ کمی دنبال می‌کند و آن افزایش درست است که می‌تواند در چارچوب دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و نگرش‌های جمعیتی یا با مجموعه اقدامات عملی به شکل اجرایی دنبال شود. سیاست‌های جمعیتی که صرفاً بر دیدگاه خاص جمعیتی مبتنی است، سیاست‌های کلان و آن دسته از اقدامات اجرایی که در چارچوب سیاست‌گذاری جمعیتی انجام می‌شود سیاست‌های خرد می‌نامند (حسینی به نقل از تقوی، ۱۳۹۲: ۲۷۲؛ Tsue, 2001; Demeny, 2003).

سیاست‌های جمعیتی کلان بر اساس چهار نظریه جمعیت شناختی شامل نظریه کاهش جمعیت مالتوسی، نظریه افزایش جمعیت، نظریه جمعیت مطلوب و نظریه جمعیت ثابت متکی است که بر کمیت مشخصی از جمعیت وضعیت مطلوب جمعیتی تأکید دارند (رک. کتابی، ۱۳۸۸، زنجانی، ۱۳۸۳، حسینی، ۱۳۹۲). از بین چهار دیدگاه مذکور دیدگاه یا نظریه افزایش جمعیت به موضوع تحقیق نزدیک‌تر است.

سیاست‌های جمعیتی را به دو نوع پنهان و آشکار طبقه‌بندی کرده‌اند. سیاست‌های جمعیتی پنهان به مجموعه‌ی گسترده‌ای از تدابیر دولت‌ها در بهبود وضعیت جمعیت مربوط می‌شود که این سیاست‌ها را می‌توان به‌نوعی در تمامی برنامه‌های موسوم به توسعه اجتماعی و اقتصادی جستجو کرد اما سیاست‌های جمعیتی آشکار، سیاست‌هایی هستند که به شکل مشخصی بر کاهش یا افزایش جمعیت متمرکز هستند. آشکار بودن این سیاست‌ها اغلب محصول وضعیتی است که در آن جامعه با مسئله جمعیتی مواجه است (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۷۱-۲۶۶). سیاست‌های جمعیتی موضوع تحقیق حاضر از نوع سیاست‌های جمعیتی کلان و آشکار است که مسئله جمعیتی آن کاهش نرخ باروری کل و پایین بودن نرخ رشد جمعیت است.

سومین مفهوم اصلی تحقیق حاضر، فرزندآوری است. منظور از فرزندآوری، داشتن فرزند از طریق فرآیند باروری است. آنچه باروری را حائز اهمیت می‌کند داشتن فرزند در یک ازدواج به جهت ابعاد اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی ارزش‌گذاری می‌شود. بر مبنای ادبیات حوزه جامعه‌شناسی خانواده، فرزندآوری یکی از کارکردهای اصلی نهاد خانواده محسوب می‌شود. رایج‌ترین و به معنای دیگر، قابل‌قبول‌ترین صورت فرزندآوری، تولد فرزند در چارچوب یک رابطه زناشویی مشروع قانونی است.

یکی از مهم‌ترین تغییرات خانواده در چند دهه اخیر کاهش باروری است. این کاهش در چارچوب نظریه گذار جمعیت و به صورت مراحل متفاوتی توضیح داده شده است. نظریه گذار جمعیت، مجموعه رویکردهای نظری متنوعی است که درون‌مایه اصلی آن‌ها تبیین کاهش باروری بر اساس مجموعه تحولات ساختاری و فرهنگی است. در این نظریه‌ها کاهش باروری بر اساس عواملی چون شهرنشینی، رونق سطح رفاه اجتماعی، افزایش تحصیلات زنان و بهبود شرایط اقتصادی آنان و توسعه تکنولوژی‌های مربوط به اقلام و وسایل پیشگیری از بارداری تبیین شده است. یکی از شناخته‌شده‌ترین تبیین‌های مبتنی بر نوسازی اجتماعی در نظریه‌های گذار جمعیت، تبیین فرزندآوری به‌مثابه کنشی مبتنی بر محاسبات عقلانی سود و زیان است.

در این تبیین کنشگران فارغ از الزامات ساختارهایی چون دین و خانواده به‌دلخواه خود دست به انتخاب می‌زنند. لستهاق^۱ (۲۰۱۰) و ون دی کا^۲ (۲۰۰۲) این انتخاب را به‌مثابه تغییر ارزش‌های اجتماعی و ظهور فردگرایی توصیف کرده‌اند تا بر مبنای آن، کاهش باروری به‌واسطه فردگرایی متبلور شده در تراکم هم‌بالینی^۳ و افول خانواده در دهه ۱۹۹۰ را از تبیین‌های ساختاری مربوط به دهه ۱۹۷۰ متمایز کنند. اهمیت مفهوم فردگرایی در توضیح تغییرات نهاد خانواده در اواخر قرن بیستم از سوی نظریه‌پردازانی چون لستهاق، فوکویاما و گیدنز به لحاظ هستی‌شناختی و روش برای تحقیق حاضر حائز اهمیت است. این اهمیت به ابعاد چندگانه فرزندآوری و تبیین‌های ارائه‌شده نسبت به تغییرات آن بر مبنای نوسازی اجتماعی مربوط می‌شود. به این ترتیب که مفهوم فردگرایی بر تعین بخشی کنشگران انسانی در مقایسه با الزامات ساختاری دلالت دارد. بر این اساس می‌توان به پیروی از نظریه‌پردازانی چون وبر، موجودیت واقعیت اجتماعی را به کنش‌های افراد و معانی که به این واقعیت‌ها می‌دهند، نسبت داد. البته در این بین ملاحظاتی نظیر آنچه که گیدنز (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۰۷) در نظریه ساختاربندی خود طرح کرده نیز وجود دارد و نباید از این ملاحظات غافل شد اما چنین رویکردی در مواجهه با تناقضات موجود بین تبیین‌های ساختاری مبتنی بر نوسازی و واقعیت اجتماعی موجود در جامعه ایران، اجتناب‌ناپذیر است. نوسازی اجتماعی در جامعه ایران همواره بحث‌برانگیز بوده است. کاربرد اصطلاحی چون «جامعه کژ مدرن»، برای توصیف تغییرات اجتماعی در ایران (رک. جلائی پور، ۱۳۹۲) نمونه‌ای از مفهوم‌سازی‌های مرتبط با بحث‌برانگیز بودن نوسازی اجتماعی در جامعه ایران است؛ اما این فرآیند در ادبیات تجربی موجود به شکل گسترده‌ای

1- Lesthaeghe
2- Van de Kaa
3- Cohabitation

برای توضیح کاهش نرخ باروری در ایران به کاررفته است؛ حتی اگر چنین تبیین‌هایی مورد پرسش قرار نگیرد، شواهد دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد جامعه ایران ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد. طلاق اگرچه در جامعه شتاب گرفته است، اما بر اساس آخرین پژوهش‌ها، خانواده در نزد ایرانیان همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است (فیضی و ابراهیمی، ۱۳۹۸). اگرچه تحصیلات زنان در حوزه آموزش عالی، رشد قابل توجهی داشته، اما سهم زنان از بازار اشتغال، تنها ۱۸ درصد است و نرخ بیکاری آنان در مقایسه با مردان تقریباً دو برابر گزارش شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین نمی‌توان به تبیین‌های ساختاری مبتنی بر نوسازی اجتماعی در توضیح وضعیت بفرنج تغییرات جمعیتی در ایران اکتفا نمود. برای گذر از این پیچیدگی‌ها و رسیدن به فهمی دقیق‌تر می‌بایست بر درک کنشگران اجتماعی از مقوله‌های فرزندآوری و سیاست‌های جمعیتی تمرکز کرد.

۴- روش پژوهش

روش‌شناسی تحقیق حاضر بر استراتژی استفهامی مبتنی است. هدف مطالعه حاضر، فهم درک و برداشت افراد از مقولات فرزندآوری و سیاست‌های جمعیتی است. این استراتژی به سه دلیل اصلی اتخاذ شده که شامل این موارد است: پیچیدگی، چندبعدی بودن مسئله و تناقضات مشاهده شده در واقعیت اجتماعی با ادبیات و تبیین‌هایی که وضعیت موجود را به کنشگران اجتماعی نسبت می‌دهند. اگرچه در این مطالعه ادبیات نظری و تجربی و چارچوب مفهومی مشخصی تدوین شده است اما با تشکیک نسبت به تبیین‌های موجود، ابطال یا تأیید آن‌ها اپوخه شده است. تأکید بر پیچیدگی مسئله و ضرورت فهم آن از منظر کنشگران اجتماعی، بر فقدان شناختی دقیق از مسئله دلالت دارد. اذعان به فقدان چنین فهمی برای تحقیق حاضر، حکم اپوخه را دارد.

بر مبنای استراتژی تحقیق، روش مطالعه حاضر روش تأویلی است که بر گسترش فهم و توسعه ابهام‌زدایی مبتنی است. این روش، دو درون‌مایه اصلی دارد؛ اولی، ارتباط با کنشگران اجتماعی است که بر مبنای هستی‌شناسی آرمان‌گرا، کنشگرانی آگاه می‌باشند که به واقعیت اجتماعی شکل و معنی می‌دهند؛ دوم، تفسیر این معنا بخشی به‌مثابه یک متن حائز اهمیت است.

در این مطالعه مصاحبه‌هایی عمیق و نیمه ساختاریافته با افراد ۲۰ تا ۳۵ سال ساکن در اردبیل در یک پروسه نمونه‌گیری تصادفی انجام گرفته است، به این ترتیب که این پاسخگویان علاوه برداشتن زمان، فراغت و شرایط مناسب برای مصاحبه عمیق، تمایل نشان داده و به‌عنوان نمونه برای انجام مصاحبه انتخاب می‌شدند. تمرکز بر بازه سنی ۲۰ تا ۳۵ سال نخستین گام از تحلیل به سیاق تأویل است، زیرا این بازه سنی به جهت مؤلفه‌هایی چون ازدواج، باروری و طلاق

حائز اهمیت است. نمونه‌گیری تصادفی نمونه‌ها تا حد اشباع نظری در ۲۴ مصاحبه ادامه داشت. میانگین زمان مصاحبه‌های انجام‌شده ۲۶ دقیقه و کمترین زمان مصاحبه ۲۰ دقیقه و بیشترین ۴۵ دقیقه بود. جلب اعتماد مصاحبه‌شونده، بررسی شرایط سنی و نیز موقعیت مصاحبه و زمان صرف شده برای مصاحبه، از جمله محدودیت‌های انجام تحقیق بوده است. سوژه‌ها در این مطالعه به سؤالاتی پیرامون دلایل کاهش باروری، دغدغه‌های دولت در موضوع جمعیت، جایگاه و اهمیت فرزندآوری در زندگی و نگرش نسبت به سیاست‌های جمعیتی و ... پاسخ دادند.

گام دوم مطالعه شامل تدوین و برساخت متن از اظهارات مصاحبه‌شوندگان برای شروع فرآیند تأویل بود. در این مرحله، تمامی اظهارات غیر مرتبط به موضوع تحقیق، حذف و متن مشخصی از اظهارات مرتبط با موضوع تحقیق تدوین شد. این تدوین بر توالی مشخصی از ترتیب سؤالات در فرآیند مصاحبه و چینش منطقی اظهارات پاسخگویان در کنار یکدیگر به‌مثابه یک متن واحد، مبتنی بود. بر اساس همین توالی، متن نهایی جهت دقت بیشتر به ۷ بخش تقسیم شد. به‌طوری‌که هر بخش یک واحد معنایی را تشکیل داد؛ هر واحد ضمن حفظ ربط منطقی‌اش با واحدهای دیگر، خود همانند متنی مستقل، تأویل شده است. این کار با الهام از روش شوتز (فلیک، ۱۳۹۶: ۳۶۹) در تقطیع بندی مصاحبه‌ها انجام‌شده است به‌گونه‌ای که در هر توالی مضمون مشخصی استخراج‌شده است. بر اساس تکنیک کدگذاری نظری اشتروس (همان، ۱۳۹۶) هر بخش از بخش‌های هفت‌گانه متن نهایی، خود از یک مجموعه کدهای باز تشکیل شده است. این کدها از بررسی اظهارات، حذف اظهارات غیر مرتبط و تقطیع جملات به گزاره‌هایی که به‌طور مستقل پیام مشخصی را انتقال می‌دهند؛ انجام‌شده است. واحدهای معنایی با کنار هم قرار گرفتن کدهای مشابه شکل گرفته‌اند. به‌عبارت‌دیگر کدهای باز در قالب این واحدها، دسته‌بندی شده و در کنار یکدیگر متن نهایی را تشکیل می‌دهند. متن نهایی را می‌توان به این شکل خلاصه کرد: «برخی اطلاعاتی از سیاست‌های جمعیتی ندارند و با آن بیگانه هستند، کسانی هم که اطلاعاتی در این خصوص دارند این سیاست‌ها را صرفاً در حد شعار و حرف توصیف می‌کنند. جوان‌ترها فعلاً به فرزندآوری فکر نمی‌کنند و برنامه‌های خاص خودشان را دارند دیگرانی هم که صاحب فرزند هستند، از شرایط سخت امروزی، گلیه می‌کنند. بچه خوب است، اما با این وضعیت داشتن یک پسر و یک دختر کافی است؛ حالا بماند که گفته می‌شود یکی هم زیاد است».

فرآیند تأویل و استخراج مضمون هر واحد، با محوریت سؤالاتی انجام‌شده است که از چرایی اظهارات سازنده متن پرسیده می‌شد. برای نمونه چرا مصاحبه‌شونده به‌رغم آنکه برنامه‌ای برای

فرزندآوری ندارد آن را نفی نمی‌کند؟ چرا علیرغم عدم اطلاع از سیاست‌های جمعیتی آن را نقد می‌کند؟ چرا علیرغم اینکه فرزندآوری را به‌مثابه یک ارزش پذیرفته‌اند، سیاست‌های جمعیتی را نقد می‌کنند؟ چرا داشتن فرزند ذکور همچنان مهم است؟ تحلیل نهایی با تمرکز بر ۷ مضمون مستخرج از واحدهای معنایی انجام شده است.

برای تأمین اعتبار علمی تحقیق، به سیاق رویکرد کیفی، جدا از ملاحظات مربوط به فراهم کردن فضای مناسب برای انجام مصاحبه، دقت در ثبت اظهارات و پرهیز از سوگیری در طول فرآیند مصاحبه نظیر جهت‌دهی به مصاحبه‌شونده در راستای هدفی از پیش تعیین شده، تلاش شد تا اعتبار یافته‌های تحقیق با پیروی از یک استراتژی روش‌شناختی متناسب با مسئله و هدف تحقیق و از طریق تمرکز بر متن اصلی، بهره‌گیری از یک تکنیک شناخته‌شده نظیر کدگذاری نظری برآورده شود. حذف اظهارات غیر مرتبط و محدود کردن موضوع به مقوله‌های فرزندآوری و سیاست‌های جمعیتی، انجام مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر اصلی، بازخوانی مجدد اظهارات ثبت شده جهت تأیید از سوی مصاحبه‌شونده، ارزیابی و کنترل مضمون‌های استخراج شده از سوی همکاران علمی و نیز توجه به تناسب بین واقعیت‌های موجود فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه با مضامین استخراج شده، برای القای اعتمادپذیری تحقیق انجام شده است.

۵۱

جدول شماره (۱) مشخصات فردی و اجتماعی مصاحبه‌شوندگان

کد	جنسیت	سن	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	شغل	تحصیلات
۱	مرد	۳۵	متاهل	۲	کارمند	فوق لیسانس
۲	مرد	۳۳	متاهل	۱	نظامی	فوق دیپلم
۳	مرد	۲۹	متاهل	۱	کاسب	لیسانس
۴	زن	۲۴	نامزد	۰	بیکار	لیسانس
۵	مرد	۲۱	مجرد	۰	کارگر	دیپلم
۶	زن	۳۲	متاهل	۲	خانه‌دار	دیپلم
۷	زن	۳۵	متاهل	۱	کارمند	لیسانس
۸	زن	۲۲	مجرد	۰	کارمند	دانشجو
۹	زن	۲۸	متاهل	۰	پاره‌وقت	فوق لیسانس
۱۰	مرد	۳۵	متاهل	۳	آزاد	لیسانس
۱۱	زن	۲۰	مجرد	۰	بیکار	دانشجو
۱۲	زن	۲۲	مجرد	۰	بیکار	دیپلم

کد	جنسیت	سن	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	شغل	تحصیلات
۱۳	مرد	۳۶	متاهل	۲	کارمند	لیسانس
۱۴	مرد	۲۹	متاهل	۰	آزاد	لیسانس
۱۵	مرد	۲۶	مجرد	۰	بیکار	لیسانس
۱۶	مرد	۳۳	نامزد	۰	آزاد	لیسانس
۱۷	مرد	۲۲	مجرد	۰	سرباز	فوق دیپلم
۱۸	مرد	۲۰	مجرد	۰	بیکار	زیر دیپلم
۱۹	مرد	۲۴	مجرد	۰	بیکار	دانشجو
۲۰	زن	۳۷	متاهل	۳	آزاد	دیپلم
۲۱	زن	۲۸	متاهل	۲	خانه‌دار	لیسانس
۲۲	زن	۳۴	متاهل	۳	خانه‌دار	دیپلم
۲۳	زن	۳۰	متاهل	۱	کارمند	فوق لیسانس
۲۴	زن	۲۶	نامزد	۰	کارمند	لیسانس

۵- یافته‌های پژوهش

مشخصات مشخصات فردی و اجتماعی مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره (۱) گزارش شده است. ۷ مضمون استخراج شده از ۷ واحد معنایی متن تدوین شده بر اساس توالی مشخص مبتنی بر زمان و تقدم سؤالات به شرح زیر است:

۵-۱- بیگانگی شناختی درباره سیاست‌های جمعیتی

اولین بخش از متن، حاصل اظهارات پاسخگویان در پاسخ به نخستین سؤال مصاحبه است: از سیاست‌های جمعیتی دولت با هدف افزایش فرزندآوری چه می‌دانید؟ برخی از پاسخ‌ها کوتاه بود: «چیزی نمی‌دانم!» (کد ۲)؛ «در این خصوص اطلاعی ندارم» (کد ۴). برخی از پاسخ‌ها صرفاً به عدم اطلاع محدود نبودند، بلکه علاوه بر بی‌اطلاعی، پاسخگو با تکرار اصطلاح «سیاست‌های جمعیتی» به شکل سؤالی؛ حاکی از نوعی فاصله و بیگانگی در مورد سیاست‌های جمعیتی بود. برای نمونه «سیاست‌های جمعیتی؟ از این جور چیزها سر در نمی‌آورم» (کد ۶) در پاسخ‌هایی از این دست، علاوه بر بی‌اطلاعی، نوعی بیگانگی و ناتوانی از درک موضوع نیز وجود دارد. پاسخ‌هایی چون «مگر دولت سیاستی هم در این مورد دارد؟ الان از شما می‌شنوم» (کد ۱۵) و یا «چه سیاستی؟ ما که اطلاعی نداریم» (کد ۲۲) پاسخ‌ها در برخی موارد با نوعی، پرخاشگری همراه بودند و صرفاً بر مقوله بی‌اطلاعی محدود نمی‌شدند. بر این اساس، نمی‌توان از اظهارات مربوط به سؤال نخست

مصاحبه، صرفاً به کد مفهومی «بی‌اطلاعی» اکتفا کرد. برای فهم این اظهارات، ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که چرا با گذشت بیش از ۱۰ سال از طرح سیاست‌های افزایش جمعیت و بازتاب آن‌ها در رسانه‌های جمعی، برخی افراد کاملاً از آن‌ها بی‌اطلاع هستند؟ هرچند این پاسخ‌ها صرفاً، به بی‌اطلاعی محدود نمی‌شوند و در بطن آن نوعی بیگانگی، بدبینی و طعنه‌زنی به دولت نیز نهفته است که بر نوعی جهت‌گیری یا نگرش دلالت دارد؛ اما چون نگرش، مفهومی چندبعدی است بر بعد مشخصی از نگرش یعنی نگرش شناختی تمرکز دارد که مؤلفه‌هایی چون بیگانگی، بدبینی و فاصله شناختی نسبت به سیاست‌های جمعیتی را در برمی‌گیرد.

۵-۲- ارزیابی منفی از سیاست‌ها: فاصله عمل تا نظر

دومین واحد، جملاتی را شامل می‌شود که در آن‌ها پاسخگویان در خصوص سیاست‌های جمعیتی همانند افراد مطلع، اظهارنظر کرده‌اند. واژه «مطلع» برای متمایز کردن این اظهارات با قطعه نخست به کاررفته و به معنای اطلاعات تخصصی نیست. در مقایسه با واژگان «نمی‌دانم» و «اطلاع ندارم» در قطعه نخست، در این بخش پاسخ‌ها متفاوت هستند: «تا آنجا که من می‌دانم دولت نگران کاهش جمعیت است، اما خب نگرانی چه دردی دوا می‌کند» (کد ۷)، «می‌دانم که خیلی وقت پیش قرار بود که وام بده، اما چون امیدی نداشتیم سراغش را نگرفتم» (کد ۳)؛ «سیاست مشخصی فکر نمی‌کنم وجود داشته باشد ما که چیزی تا به امروز ندیده‌ایم» (کد ۱۶)؛ «اقدام خاصی انجام نگرفته و فکر هم نمی‌کنم کسی آن‌گونه که شما می‌گویید دغدغه داشته باشد» (کد ۱۳)؛ «وقتی شعار می‌دهند و عمل نمی‌کنند وضعیت بدتر می‌شود، قرار بود به خانواده‌ها کمک مالی شود اما اتفاقی نیفتاد» (کد ۲۳). اشاره شد که در مقایسه با قطعه نخست، پاسخ‌های این قطعه بر نوعی مطلع بودن از سیاست‌های جمعیتی دلالت دارند. همچنین تأکید شد که منظور از این مطلع بودن به معنای شناخت علمی از ابعاد مختلف سیاست‌های جمعیتی نیست و صرفاً در مقایسه با قطعه اول است که این پاسخگویان مطلع نامیده می‌شوند. علاوه بر این در قطعه دوم با اظهاراتی مواجه هستیم که بر نوعی قضاوت در خصوص سیاست‌های جمعیتی دولت دلالت دارند. برخی از پاسخگویان این سیاست‌ها را نوعی شعار یا صرفاً «حرف» در مقابل «عمل» می‌نامند. آنچه در این قطعه در مقایسه با قطعه اول آشکار است؛ توجه این افراد به سیاست‌های جمعیتی است. سؤال این است که این توجه از چه چیزی ناشی می‌شود؟ با تمرکز بر کل متن و کلیت این قطعه به شکل جداگانه، مشخص شد که پاسخ افراد با نوعی آگاهی از مسئله کاهش باروری در دوره کنونی همراه است و این آگاهی به صورت نوعی نگرانی و دغدغه نسبت به وضعیت موجود اظهار شده است. به

این معنی توجه به سیاست‌های جمعیتی از داشتن دغدغه ناشی می‌شود. دغدغه‌ای که به‌نوعی ارزیابی انتقادی از این سیاست‌ها با محوریت فقدان اقدامات اجرایی منجر شده است.

۵-۳- فرزندآوری به‌مثابه پدیده‌ای زمانمند

سومین قطعه تحلیل‌شده، مربوط به اظهاراتی می‌شود که برخی از پاسخگویان مجرد و در شرف ازدواج طرح کرده‌اند. «هنوز به فرزندآوری فکر نکرده‌ام» (کد ۱۶)، «فعلاً زود است حالا کلی کار داریم» (کد ۲۴)، «اولویت اصلی‌ام پیدا کردن شغل است» (کد ۱۸)؛ «اصلاً به این موضوع فکر نکرده‌ام و نمی‌کنم فعلاً کلی برنامه و نگرانی دارم» (کد ۱۴). در تمامی این جمله‌ها، پاسخگویان با استفاده از واژه‌هایی چون «فعلاً»، «هنوز» و «وضعیت کنونی» با تأکید بر عنصر زمان، وضعیت کنونی خود را به‌گونه‌ای توصیف می‌کنند که تناسبی با فرزندآوری ندارد. برخی از آنان با صراحت از وضعیت مبهم آینده و نگرانی‌هایی که دارند، صحبت می‌کنند و برخی دیگر به برنامه‌هایی که در حال حاضر بایستی بر آن‌ها تمرکز کنند، اشاره دارند. بر مبنای این اظهارات می‌توان کلیتی از وضعیت زندگی افراد ترسیم کرد، کلیتی شکل گرفته از پیوستگی بین زمان حال و آینده. در این کلیت می‌توان انتظار داشت که فرزندآوری در زمان معینی از آینده اتفاق بیافتد. آنان در حال حاضر برنامه مشخصی برای فرزندآوری ندارند و به نظر می‌رسد این رویداد در زمان خاص خودش اتفاق می‌افتد. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که باروری اگرچه ماهیت زیستی دارد، اما همانند پدیده‌های فرهنگی زمانمندی خاص خودش را دارد و یک پدیده صرفاً طبیعی محسوب نمی‌شود که انتظار داشته باشیم زوجها بلافاصله بعد از ازدواج، فرزند به دنیا بیاورند. زمانمندی یعنی پیوستگی بین رویداد و زمان وقوع آن. به این معنی که رویداد زمانمند، رویداد فرهنگی است و در زمان خاص خودش اتفاق می‌افتد و در زمان‌های دیگر رخ نمی‌دهد (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۶: ۵). این پیوستگی ریشه در این واقعیت دارد که باروری در زمینه‌ای از زندگی خانوادگی به‌مثابه کلیتی که از ابعاد مختلفی نظیر اهداف، برنامه‌ها و تنگناها شکل گرفته اتفاق می‌افتد. این اتفاق به معنای نفی قوه اختیار آدمی نیست، بلکه فهم این زمان خود به درک انسان و مدیریت فرآیند باروری مربوط می‌شود. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که عملاً نمی‌توان فرزندآوری را صرفاً امری کاملاً شخصی و مبتنی بر محاسبه سود و زیان یا رویدادی منوط به الزام و اجبار ساختارها توصیف کرد.

۵-۴- سیاست‌های جمعیتی و نارضایتی اجتماعی

چهارمین بخش، از اظهاراتی تشکیل شده است که هم به لحاظ نظری و هم به جهت واقعیت‌های موجود، نیازمند تأمل بیشتری است. در این اظهارات همانند قطعه سوم پاسخگویان از نامناسب بودن وضعیت فعلی برای فرزندآوری سخن گفته‌اند؛ اما تفاوت ملموسی بین اظهارات قطعه چهارم با قطعه سوم وجود دارد. به این ترتیب که در قطعه سوم پاسخگویان شرایط فعلی خود را مناسب فرزندآوری نمی‌دانستند و اظهار می‌کردند که در وضعیت کنونی، اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. این وضعیت تا حدودی معطوف به آینده و خود افراد بود، اما در قطعه چهارم با اظهاراتی مواجه هستیم که اگرچه همانند اظهارات قطعه سوم، شرایط فعلی را مناسب فرزندآوری نمی‌دانند، اما این شرایط اغلب بر زمان حال مبتنی بوده و به عوامل بیرونی یعنی شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی کنونی نسبت داده می‌شود: «هزینه بچه‌ها روز به روز بیشتر می‌شود هر چقدر که بزرگ می‌شوند مخارجشان هم بیشتر می‌شود، ما که دستمان به دهانمان می‌رسد در تأمین هزینه‌های دو بچه مانده‌ایم» (کد ۱)، «آدم عاقل تو این وضعیت بچه به دنیا نمی‌اره» (کد ۷)، «والا من نمی‌دانم این‌هایی که می‌گویند فرزند سوم را به دنیا بیاورید از وضعیت مردم خبردارند» (کد ۲۳)، «الان شرایط اقتصادی را شما ببینید، بچه که گرانی و تورم سرش نمی‌شود، گناهی هم ندارد، بچه هست خب! هر روز یک چیز می‌خواهد، خودش هم نخواهد مدرسه می‌خواهد، کسی هم به فکر مردم نیست» (کد ۲۲)، «الان شرایط با گذشته فرق کرده، برای تأمین هزینه‌های فرزندانم، بعد از اداره، شغل دومی هم دارم که شرمنده نشم» (کد ۱۳). به لحاظ نظری و شواهد تجربی برخوردار از رفاه اقتصادی و اجتماعی رابطه معکوسی با فرزندآوری دارد؛ به این معنی که ثروتمندان فرزندآوری کمتری نسبت به دیگر طبقات دارند، پس چرا در اینجا اظهاراتی مطرح شده که فرزندآوری را به مشکلات اقتصادی خانواده‌ها ربط می‌دهد؟ به نظر می‌رسد درون‌مایه این اظهارات بیش از آنکه به شکل مستقیم به فرزندآوری معطوف باشد بر نوعی نارضایتی از وضعیت فعلی اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه دلالت دارد. با توجه به برخی ویژگی‌های پاسخگویان به لحاظ شغلی، تحصیلی و تعداد فرزندان می‌توان استدلال کرد که این پاسخ‌ها صرفاً برای توصیف مشکلات فرزندآوری نیست، بلکه بیشتر واکنشی اعتراضی نسبت به شرایط موجود است که فرصت ابراز آن در مصاحبه فراهم شده است. برای درک بهتر این قطعه، لازم است که به شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی جامعه ایران تمرکز شود. اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با چالش‌های جدی مواجه شده است. تورم بالا، رکود اقتصادی و نابرابری اجتماعی از جمله مسائلی هستند که جامعه را دستخوش مجموعه‌ای از نارضایتی‌ها کرده که به اشکال مختلف بروز می‌کنند. با توجه به متن کلی و به‌ویژه اصطلاح

سیاست‌گذاری جمعیتی، در سطحی انتزاعی‌تر می‌توان این نارضایتی را به‌مثابه نوعی مقاومت در برابر سیاست دولت توصیف کرد. خاستگاه این مقاومت، تناقض آشکاری است بین سیاست افزایش جمعیت دولت با وضعیت نامساعد اقتصادی که مهم‌ترین مقصر آن در نزد افراد، دولت است.

۵-۵- کفایت

۵-۵-۱- کفایت کمی

قطعه پنجم، شامل اظهاراتی است که دو مؤلفه «تعداد فرزند» و «جنسیت» این اظهارات را در متن نهایی از سایر اظهارات متمایز کرده است. اظهاراتی چون «یک بچه کافی است»؛ «داشتن دو بچه کافی است» (کد ۱۳)؛ «اینکه یک پسر و یک دختر داریم جنس‌مان جور است» (کد ۶)؛ «فرزند سوم را به این خاطر آوردیم که صاحب پسر شویم اما نشد و الا دو بچه کافی بود» (کد ۲۲). در مطالعات مربوط به ارزش‌های فرزندآوری، تعداد فرزند و اهمیت جنسیت معرف‌هایی برای ارزیابی تغییر ارزش‌های فرزندآوری محسوب می‌شوند. به این معنی که فرزند کمتر، عدم گرایش به فرزندآوری و مهم نبودن جنسیت نوزاد نشان‌دهنده تغییر ارزش‌های سنتی و ظهور ارزش‌های جدید است. با توجه به اهمیت هر دو مؤلفه، تحلیل آن‌ها جداگانه انجام گرفته است. کمتر و یا بیشتر بودن به‌مثابه یک امر مطلوب، امری نسبی است. مشخص کردن اینکه چه تعداد فرزند، کمتر و یا چه تعداد فرزند، بیشتر است با توجه به موقعیت‌های مختلف دشوار است. مطابق این اظهارات می‌توان نتیجه گرفت که مطلوب‌ترین وضعیت فرزندآوری به لحاظ تعداد، داشتن دو فرزند است. البته بایستی توجه داشت که ظاهراً این وضعیت مطلوب زمانی حاصل می‌شود که یکی از فرزندان پسر باشد. امر مطلوب به معنای امر پذیرفته‌شده، دلالت بر یک الگوی ارزشی دارد که مبنای قضاوت است. بر این اساس می‌توان از وجود الگوی مشخصی به‌مثابه هنجار در پس این اظهارات سخن گفت که ظاهراً داشتن دو فرزند را مطلوب می‌داند. مطلوبی که در اینجا از آن سخن می‌رود در متن به واژه «کافی» برمی‌گردد. به معنای توقف و به حدنصاب رسیدن یا به‌اندازه بودن؛ اما اینکه چه چیز این اندازه را تعیین می‌کند دشواری خاص خودش را دارد. ممکن است این عامل جنسیت فرزندان باشد و شاید لزوماً جنسیت چندان تعیین‌کننده نباشد، بلکه موقعیت اجتماعی و اقتصادی والدین یا رسیدن اعضای خانواده به تعداد مشخصی باشد که به لحاظ ساختاری مطلوب ارزیابی شود. اگر مقوله جنسیت کنار گذاشته شود در اینجا به نظر می‌رسد الگوی مشخصی وجود دارد که بر مبنای آن داشتن دو فرزند مطلوب‌ترین کمیت است. در این گفتار این الگوی مطلوب در بخش بعد و نیز در قطعه ششم به شکل جداگانه توضیح داده شده است.

۵-۵-۲- کفایت جنسی

مضمون دیگر قطعه پنجم به مؤلفه جنسیت فرزندان مربوط می‌شود. مطابق با این اظهارات، جنسیت در کفایت کمی تعداد فرزندان، ایفای نقش می‌کند. اهمیت جنسیت فرزندان به لحاظ ابعاد فرهنگی و اجتماعی باروری و نیز تغییر ارزش‌های اجتماعی، همواره محل بحث بوده است؛ بنابراین لازم است که به درک صحیح‌تری از مقوله ترجیح جنسی رسید. بر مبنای شواهد نظری و تجربی ترجیح جنسیتی به‌عنوان یکی از ابعاد باروری، بر ترجیح نوزاد پسر به‌ویژه در جوامع سنتی دلالت دارد. این ترجیح به تعبیر کالدول^۱ بر نوعی عقلانیت مبتنی است که در آن نوزاد پسر فایده بیشتری برای خانواده دارد. این فایده بر اساس ارزش‌های سنتی اغلب با تمرکز بر مؤلفه‌های تداوم نسل و تأمین نیروی انسانی توضیح داده شده است (رک. حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۲۵). سؤال این است که آیا اهمیت جنسیت در کفایت کمی بر ترجیح جنسیتی به معنای فوق دلالت دارد؟ به سیاق تفسیر برای پاسخ این سؤال بر خود قطعه پنجم، مراجعه و کفایت جنسی در کنار کفایت کمی قرار داده شد. در این حالت می‌توان استدلال کرد که با توجه به کمیت مطلوب، جنسیت، تعیین بخشی خود را به سیاق جامعه سنتی، از کارکرد تأمین نیروی انسانی قدرتمند نمی‌گیرد؛ اما با توجه به اظهاراتی چون «فرزند سوم را صرفاً به خاطر اینکه پسر دار شویم به دنیا آوریم که خب نشد ما هم راضی هستیم به رضای خدا» می‌توان گفت که برخلاف برخی ادعاها، مبنی بر افول اهمیت جنسیت برای والدین، دختر یا پسر بودن نوزاد به جهت زیستی و با تأکید بر کارکرد تداوم نسل خانواده حائز اهمیت است. در اینجا با توجه به ماهیت زیستی اهمیت فرزند ذکور، می‌توان به‌جای واژه gender از واژه Sex استفاده کرد. علاوه بر این بر پایه اظهاراتی چون «جنس‌مان جور است» می‌توان استدلال کرد که فارغ از دختر یا پسر بودن فرزند، در معنای اجتماعی پیشین، از هر دو جنس بودن فرزند به لحاظ ساختار خانواده، وضعیتی ایده‌آل و قابل قبول برای افراد محسوب می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که جنسیت فرزند همچنان واجد اهمیت است، اما متفاوت از آن چیزی که در گذشته بوده است.

۵-۶- بارداری به‌مثابه نا‌همنوایی

واحد معنایی ششم از اظهار نظر دو نفر از مصاحبه‌شوندگان شکل گرفته است. نخست، زن ۲۹ ساله‌ای که دومین بار باردار شده و خدا خدا می‌کرده که یکی از نزدیکان و اطرافیان نیز باردار شود: «از قضاوت‌ها نگران بودم خدا خدا می‌کردم که یکی از اطرافیانم هم باردار شود و تنها نباشم»

(کد ۲۱) دومین فرد مرد ۳۵ ساله‌ای بود که به خاطر تولد فرزند سوم، سرزنش شده و به بی‌فرهنگی متهم شده است (کد ۱۰). در این قطعه، واحد معنایی ما از اظهارات تنها دو پاسخگو شکل گرفته است. تأویل این واحد بر مبنای اصل گستردگی در روش تأویل انجام گرفت (حسن‌زاده، مجدی و یوسفی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). بر مبنای این اصل، کوچک‌ترین بخش یک متن نیز این قابلیت را دارد تا درباره واقعیت اجتماعی موجود چیزی بگوید. اگرچه دو اظهارکننده به لحاظ جنسیت و نوبت فرزندآوری وضعیت متفاوتی دارند، اما درون‌مایه هر دو اظهار نظر قضاوت‌هایی است که با نوعی «شرمنده سازی» همراه است. این نوع از قضاوت‌ها اغلب در ادبیات حوزه انحرافات اجتماعی به‌عنوان ابزاری غیررسمی برای کنترل افراد جهت پیشگیری از نا‌همنوابی با هنجارهای پذیرفته‌شده تحلیل شده است. اکنون به نظر می‌رسد در حوزه فرزندآوری نیز چنین مکانیسم‌های کنترلی شکل گرفته‌اند که فرزندآوری را با مکانیسم‌های سرزنش‌کننده کنترل می‌کنند. محتوای این مکانیسم‌ها، همچنان ناشناخته است، احتمالاً درون‌مایه متفاوتی برای زنان و مردان دارد و ما نمی‌دانیم تا چه میزان و در چه زمینه‌هایی تعیین‌کننده هستند اما بر مبنای تجربه مصاحبه‌شوندگان، می‌توان گفت که این مکانیسم‌های کنترل غیررسمی در جامعه، به‌مثابه یک امر ساختاری، حضور خود را با قضاوت و ایجاد حس شرمساری در بین افراد نشان می‌دهند. شناخت دقیق ماهیت این مکانیسم‌ها به‌ویژه با محوریت سیاست‌های جمعیتی، ضروری و نیازمند پژوهش عمیق‌تری است.

۵-۷- ناباروری به‌مثابه یک مسئله، یک داغ اجتماعی و یک سوءتفاهم

واحد معنایی هفتم از اظهاراتی تشکیل شده است که درون‌مایه اصلی آن‌ها نگرانی و برجسته کردن مسئله ناباروری است. مقوله ناباروری جزء سؤالات از پیش تدوین‌شده مصاحبه نبود. این مقوله زمانی که مصاحبه‌شوندگان از مسئله پایین بودن نرخ باروری سخن می‌گفتند وارد فرآیند مصاحبه شد، بدون اینکه از آن سؤال شود. «یک دلیل کاهش جمعیت، این است که ناباروری زیاد شده ما در فامیل چند خانواده داریم که متأسفانه بچه‌دار نمی‌شوند»، «بعضی‌ها مشکل دارند نمی‌توانند باردار شوند خب آن‌ها باید چه کار کنند» (کد ۱۰) «برادر خودم الآن چند سال است که از دواج کرده اما بچه ندارند اولش می‌گفتند که بچه نمی‌خواهند بعداً معلوم شد مشکل دارند و پنهانی به بهانه مأموریت می‌روند تهران برای درمان» (کد ۲۰)، «همه‌چیز دست خود آدم نیست، همسرم حاضر نبود برای درمان به دکتر برود، درحالی‌که خانواده‌اش مدام اصرار داشتند که بچه به دنیا بیاوریم، نمی‌دانستند که مشکل داریم، بعد ۶ سال با دوا و دکتر دخترم به دنیا آمد، بچه به دنیا آوردن که به این راحتی نیست آدم نمی‌داند دردش را به کجا ببرد» (کد ۲۳). تمرکز بر

این اظهارات دو نکته کلیدی را آشکار می‌کند: نخست اینکه به نظر می‌رسد مسئله ناباروری در ذهن برخی از افراد در مقایسه با مسئله کاهش باروری برجسته‌تر است و آنان مسئله جمعیت را بیشتر از منظر ناباروری درک می‌کنند. چراکه در سخن گفتن از مسئله کاهش باروری ابتدا به سراغ ناباروری رفته و نسبت به آن ابراز تأسف می‌کنند. از این منظر، اظهارات قبلی آنان نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد و ما را به مفاهیم انتزاعی نزدیک‌تر می‌سازد، برای مثال این افراد در مؤلفه فرزندآوری از شرایط نامطلوب سخن می‌گویند، اما با افسوس از وجود ناباروری هم‌سخن می‌گویند. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که فرزندآوری همچنان اهمیت و جایگاه خود را به‌عنوان یکی از ساختارهای خانواده حفظ کرده است. نکته دوم؛ پنهان کردن ناباروری است. این پنهان‌کاری را می‌توان از ابعاد مختلف مورد توجه قرارداد. اینکه افراد ناباروری خود را پنهان می‌کنند نشانگر این واقعیت است که از قضاوت شدن به‌مثابه افراد ناتوان هراس دارند. این ترس نشانه‌ای از وجود فشاری مبتنی بر آموزه‌های سنتی است که باروری را به‌مثابه نماد قدرت توصیف می‌کند (رک. جهانشاهی افشار و کاویانی پویا، ۱۳۹۸: ۵). در این وضعیت، ناباروری حکم داغ اجتماعی را خواهد داشت که بایستی پنهان شود. نکته مهم دیگری که در پس این پنهان‌کاری وجود دارد و انمود کردن به عدم تمایل به باروری یا ناباروری خودخواسته است. اهمیت این نکته را بایستی در سنجه‌هایی جستجو کرد که برای ارزیابی ارزش‌های فرزندآوری به کار می‌روند به این معنا که به شکل تناقض‌آمیزی بخشی از آنچه به‌عنوان تغییر ارزش‌های فرزندآوری با عدم گرایش به باروری توصیف می‌شود در واقع نوعی فرار از داغ ناباروری است که به شکل مشخصی ریشه در باورهای سنتی دارد؛ بنابراین یک امر سنتی به‌مثابه یک امر امروزی توصیف می‌شود.

۵۹

۶- تحلیل یافته‌های تحقیق

هدف این مطالعه فهم درک و برداشت مصاحبه‌شوندگان از امر فرزندآوری بود. این هدف، معطوف به مسئله کاهش باروری است که تداوم آن به مسئله جمعیتی منجر خواهد شد. کاهش باروری بر مبنای متغیرهای متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توضیح داده شده است، اما با توجه به ناهمخوانی واقعیت‌های جامعه مورد مطالعه با تبیین‌های موجود و مباحث شکل گرفته پیرامون این مسئله در کشور محقق درصدد بوده با کنار گذاشتن مباحث موجود، این مسئله را از منظر کنشگران اجتماعی آن گونه که در جهان اجتماعی خود به آن معنا می‌دهند، درک نماید. این مهم نیازمند ارتباط مؤثر با افراد، جهت نزدیک شدن به فهمی از موضوع تحقیق بود. موضوعی که در ادبیات علمی، هم در تبیین‌های ساختاری و هم در تبیین‌های مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه،

به مقوله‌ای پیچیده و چندبعدی تبدیل شده است. این پیچیدگی یکی از دغدغه‌های اصلی ارتباط پژوهشگر با کنشگران اجتماعی محسوب می‌شود (رک. سیلورمن، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۲)، البته در تحقیق حاضر از همان ابتدا مشخص شد که در این حوزه، دوگانگی پژوهشگر و کنشگر اجتماعی به لحاظ زبان علمی و زبان زندگی روزمره مشکلی ندارد و فرزندآوری به مثابه امری طبیعی بر پدیده‌ای عینی و ملموس دلالت دارد تا مفهومی انتزاعی که نیازمند تعریف و توضیح باشد. از همین رو ارتباط با مصاحبه‌شوندگان دشوار نبود. به نظر می‌رسد پیچیدگی مقوله فرزندآوری به دنیای پژوهشگران اجتماعی مربوط می‌شود تا جهان اجتماعی کنشگران. این کنشگران یا صاحب فرزند هستند یا در آینده آن را تجربه خواهند کرد. داشتن فرزند یا تجربه آن برای افراد، بخشی از زندگی خانوادگی به عنوان امری طبیعی و درعین حال الزام‌آور از ساختار خانواده محسوب می‌شود. از همین رو می‌توان استدلال کرد که فرزندآوری برای این افراد در چارچوب مجموعه‌ای از محاسبات مبتنی بر سود و زیان درک نمی‌شود، چراکه موجودیتی مستقل از روابط خانوادگی ندارد، بلکه بخشی از یک پدیده کلی به نام خانواده است. بر مبنای همین درک است که آنان ناباروری را در توضیح مسئله امروزی جمعیت، وارد مصاحبه کردند. ناباروری بر فقدان فرزند دلالت دارد؛ در اینجا کمیت و حتی جنسیت مهم نیست، آنچه اهمیت دارد، داشتن فرزند به عنوان بخشی از فرآیند زناشویی است؛ بنابراین کمیت مسئله نمی‌شود به طوری که مسئله کاهش باروری برای آنان با مشاهده افراد نابارور در پیرامونشان معنی پیدا می‌کند. فهم چنین ادراکی از فرزندآوری در زمینه‌ای از تغییرات ساختاری و ارزشی که جامعه ایران تجربه کرده، دشوار است. پیچیدگی، ملموس‌ترین ویژگی جامعه جدید در مقایسه با گذشته‌ی سنتی است. خانواده نیز دستخوش دگرگونی شده و در نتیجه روابط آن در مقایسه با گذشته پیچیده‌تر شده است. درون‌مایه اصلی این پیچیدگی‌ها، شکل‌گیری نیازهای جدید متناظر با نوسازی اجتماعی است. در چنین فضای پیچیده‌ای، فرزندآوری که در ساختار ساده گذشته امری بدیهی و ابتدایی محسوب می‌شد، در پس نیازهای جدید پنهان می‌شود یا رنگ می‌بازد، اما از ساختار خانواده به مثابه کالایی غیرضروری، کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه در تراکم نیازها، اولویت‌بندی و زمان مشخصی برای آن تعریف می‌شود. ملموس‌ترین تغییر در حوزه فرزندآوری زمانمند شدن فرزندآوری از سوی افراد است. انتخابی که به نظر می‌رسد بر نوعی انطباق با شرایط جدید دلالت دارد. شرایطی که در آن فرزندآوری در زمینه‌ای از تغییرات ساختاری نوسازی اجتماعی و پایداری نهاد خانواده، به مثابه امری اجتناب‌ناپذیر، زمانمند و مدیریت می‌شود. به نظر می‌رسد انطباق با شرایط جدید به تدریج به شکل‌گیری الگوهای ساختاری الزام‌آوری

منجر شده که خود محصول انتخاب‌های فردی است. الگوهایی که فرزندآوری را در چارچوب روابط زناشویی بر مبنای مناسب بودن زمان آن، کمیّت مشخص و نیز جنسیت معین؛ عقلانی/مطلوب یا غیرعقلانی/نامطلوب و در صورت فقدان فرزند، ناقص ارزیابی می‌کند.

نگرش افراد نسبت به سیاست‌های جمعیتی نظیر ارزیابی انتقادی یا مقاومت آن‌ها در برابر سیاست افزایش جمعیت را می‌توان بر اساس نگرش آنان به فرزندآوری درک کرد. بر مبنای آنچه گفته شد، سیاست‌های جمعیتی زمانی می‌تواند موفق شود که در راستای درک افراد از فرزندآوری و فضای واقعی حاکم بر آن، تدوین و اجرا شود؛ اما بر مبنای یافته‌های تحقیق، جدا از نگرش افراد به فرزندآوری، این سیاست‌ها با چالش جدی‌تری تحت عنوان نارضایتی اجتماعی دست‌به‌گریبان هستند. نارضایتی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی که در یک دهه گذشته، ابعاد مختلف جامعه ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله تحقیق، پایین بودن نرخ باروری و عدم موفقیت سیاست‌های افزایش جمعیت در یک دهه گذشته بود. این مسئله با رویکرد کیفی و به روش تأویل با هدف نزدیک شدن به ادراک کنشگران اجتماعی از مقوله‌های فرزندآوری و سیاست‌گذاری جمعیتی مطالعه شد.

بر مبنای یافته‌های تحقیق فرزندآوری برای افراد در عرصه روابط خانوادگی همچنان ارزشمند و حائز اهمیت است. آنچه در این حوزه می‌توان به تغییرات ساختاری و ارزشی سال‌های اخیر نسبت داد، کوچک‌تر شدن مقیاس تعین بخشی نهاد خانواده است، بدین معنا که ارزش فرزندآوری از داشتن تعداد قابل توجهی فرزند ذکور به فرزندآوری در یک موقعیت زمانی و کمیّتی مناسب تغییر یافته است. افراد با فرزندآوری به‌مثابه انتخاب یک کالا برخورد نمی‌کنند، بلکه آن را امری اجتناب‌ناپذیر و طبیعی توصیف می‌کنند که در کلیّت روابط زناشویی در زمان مشخصی اتفاق می‌افتد.

این اتفاق محصول آمیزه‌ای از الزام‌های ساختاری الگوهای جدید و انتخاب‌های فردی است. الگوهای ساختاری جدید در زمینه‌ای از تداوم نهاد خانواده و اقتضات زندگی امروزی عمل می‌کنند. نوسازی اجتماعی، مناسبات خانوادگی را دستخوش دگرگونی کرده است؛ اما برخلاف جوامع فرا صنعتی غربی که لستهایق و ونی دی کا کاهش باروری را به تراکم هم‌بالینی مبتنی بر فردگرایی نسبت می‌دهند، خانواده ایرانی همچنان کانون فرزندآوری به‌مثابه امری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود و جایگزین مشروعی نیز ندارد؛ بنابراین نگرش افراد به فرزندآوری را بایستی در زمینه‌ی نهاد خانواده درک کرد و بر همین اساس نیز می‌توان نتیجه گرفت که بخش قابل توجهی از کاهش

نرخ باروری در جامعه اردبیل، محصول شتاب طلاق در دو دهه گذشته است؛ چراکه طلاق به معنای گسست کلیتی است که فرزندآوری به شکل اجتناب‌ناپذیری بخشی از آن محسوب می‌شود؛ بنابراین در زمینه‌ی ای که نهاد خانواده به سرعت دستخوش تغییرات ساختاری به‌واسطه طلاق و حتی افزایش سن ازدواج می‌شود، نمی‌توان کاهش نرخ باروری را به شکل مستقیم به فردگرایی یا انتخاب‌های فردی نسبت داد. بدیهی است که جامعه ایران دستخوش تغییرات ساختاری و ارزشی به‌واسطه نوسازی اجتماعی شده است؛ اما بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، ملموس‌ترین پیامد نوسازی اجتماعی بر فرزندآوری در زمینه‌ی نهاد خانواده، زمانمند شدن آن و انتخاب این زمان، بر پایه ارزیابی‌های افراد است. این انتخاب بر نوعی انطباق با شرایط جدید دلالت دارد. اگر انتخاب یا محاسبه به سیاق نظریه‌پردازان گذر جمعیت جستجو شود، می‌توان آن را به زمان مناسبی نسبت داد که افراد برای فرزندآوری انتخاب می‌کنند نه خود فرزندآوری.

الگوهای ساختاری جدید در واقع محصول همین انطباق‌ها هستند و به شکل قابل‌تأملی برای جنسیت مؤنث در کنار جنسیت مذکر، جا باز کرده‌اند. در چنین فضایی، ناباروری در زمینه‌ی نهاد خانواده همچنان یک داغ اجتماعی محسوب می‌شود، اما به‌واسطه تغییر ارزش‌های اجتماعی این امکان را می‌یابد که خود را در پس ارزش‌های جدید پنهان کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد الگوی مشخصی در هم‌نشینی ارزش‌های دیروزی و امروزی برای فرزندآوری در دوره کنونی شکل گرفته است؛ به‌گونه‌ای که فرزندآوری همچنان حائز اهمیت است، اما بایستی در زمان و کمیّت مشخصی انجام گیرد.

احتمال شکل‌گیری هنجارهای تعیین‌بخش کمیّت فرزندآوری از دیگر یافته‌های تحقیق بود. هنجارهایی که ظاهراً نقش کنترل‌کنندگی غیرمستقیم را ایفا کرده و تخطی از تک‌فرزندی و یا دو فرزند را به‌مثابه نوعی ناهم‌نوایی، به اشکال مختلف تنبیه می‌کنند. ریشه‌یابی و مشخص کردن شدت تعیین‌بخشی این الگو، نیازمند مطالعه عمیق‌تر و موردی است. اگر این الگو، فراگیر و از تعیین‌بخشی بالایی برخوردار باشد، علی‌القاعده چالش دیگری پیش روی سیاست‌های جمعیتی دوره حاضر خواهد بود.

در یک دهه گذشته سیاست‌های افزایش جمعیت، با توجه به روند کنونی نرخ باروری، با چالش‌های متعددی دست‌به‌گریبان بوده است. بر مبنای یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که این سیاست‌ها از سوی افراد جامعه مثبت ارزیابی نمی‌شوند، اما این ارزیابی بیش از آنکه متوجه سیاست‌ها باشد، محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه در یک دهه گذشته است.

که مقاومت در برابر این سیاست‌ها و عدم تحقق اهداف را در پی داشته است. دولت عملاً توجهی به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی اجرای این سیاست‌ها ندارد. از یک سو از تغییرات ساختاری و ارزشی با محوریت توسعه اجتماعی غفلت شده و از سوی دیگر شرایط نامطلوب اقتصادی حاکم بر جامعه در یک دهه گذشته تشدید شده است. در پژوهش‌های جمعیت‌شناسی نیز این سیاست‌ها به دلیل فقدان جمعیت به‌ویژه با تأکید بر روند تغییرات ساختاری جمعیت نقد شده‌اند (عباسی شوازی، صادقی، ۱۳۹۵).

به نظر می‌رسد مسئله جمعیت تحت‌الشعاع دو قطبی‌هایی قرار گرفته که یک‌سوی آن را سنت‌گرایان غافل از تغییرات امروزی و قطب دیگرش را نوگرایان غافل از ریشه‌های تاریخی و کهن ارزش‌های اجتماعی جامعه ایران شکل می‌دهند. در هر دو این جریان‌ها، به آنچه در ذهن کنشگران اجتماعی می‌گذرد، توجهی نمی‌شود و صرفاً بر پایه یک مجموعه پژوهش‌های کمی، پدیده چندبعدی و پیچیده‌ی باروری، در قالب مجموعه سازه‌هایی با معرف‌های محدود اندازه‌گیری می‌شود. اگرچه این پژوهش‌ها بر مبنای استانداردهای مشخص پژوهشی انجام می‌گیرد؛ اما در نهایت تبیین‌های حاصل‌شده محصول همان پاسخ‌های محدود‌شده کنشگران اجتماعی است. از سوی دیگر، جامعه ایران برای کاستن از هزینه‌های روند کنونی کاهش نرخ باروری، نیازمند سیاست‌های جمعیتی مؤثر است. بر مبنای شواهد موجود، برای نیل به این سیاست‌ها بایستی تریبون بساخت مسئله جمعیتی از نهاد قدرت به نهاد دانشگاه تغییر کند.

منابع

- ◀ آزادی طلب، زینب، (۱۳۹۲). بررسی عوامل موثر بر تاخیر در فرزند آوری زنان از زمان ازدواج تا تولد فرزند اول، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ◀ اجاقلو، سجاد و حسن سرایی، (۱۳۹۳). «مطالعه تغییر زمانی ارزش فرزند در ایران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران»، س ۳، ش ۲.
- ◀ افشاری، زهرا، (۱۳۹۵). «عوامل اقتصادی و اجتماعی تعیین کننده باروری در ایران»، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، د ۲۲، ش ۲۲.
- ◀ انصاری اوزی، نسرین، (۱۳۹۷). بررسی عوامل موثر بر رفتار باروری زنان ۴۵-۱۵ ساله تبریزی، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- ◀ بالا خانی، قادر، (۱۴۰۰). بررسی تغییر سیاست‌های جمعیتی در ایران و اثر آن بر تغییر باروری، طرح پژوهشی مصوب دانشگاه پیام نور و سازمان ثبت‌احوال کشور.
- ◀ بند شه، سهامه، (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر فرزند آوری در استان های ایران، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.
- ◀ بگی، میلاد و محمد جلال عباسی شوازی (۱۳۹۹). «عوامل تعیین کننده کاهش بعد خانوار در ایران طی چهار دهه اخیر»، مطالعات جمعیتی، د ۶، ش ۱.
- ◀ بلیکی، نورمن، (۱۳۸۹). *استراتژی‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه‌ی هاشم آقابیک پور، تهران: جامعه شناسان.
- ◀ پیمایش ملی مصرف کالاهای فرهنگی (گزارش اردبیل)، موج سوم (۱۳۹۹). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ◀ جهان‌شاهی، علی و حمید کاویانی، (۱۳۹۸). «آبستنی در فرهنگ و ادبیات عامه»، *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عام*، س ۷، ش ۲۵.
- ◀ چمنی، سولماز، عالیه شکر بیگی و محمود مشفق، (۱۳۹۵). «مطالعه تعیین کننده‌های فرزندآوری»، *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، س ۵، ش ۲۰.
- ◀ حسن‌زاده، بابک، علی‌اکبر مجدی و علی یوسفی، (۱۳۹۴). «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۱، ش ۱۸.
- ◀ حسینی، حاتم، (۱۳۹۴). «وضعیت‌های متعارض و مسئله سیاست‌گذاری جمعیت در ایران»، *جمعیت*، س ۲۲، ش ۹۳ و ۹۴.
- ◀ _____ (۱۳۹۲). *درآمدی بر جمعیت‌شناسی، اقتصادی، اجتماعی و تنظیم خانواده*، همدان: دانشگاه ابن سینا.
- ◀ حمیدی گنجه، پریسا، (۱۳۹۰). بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی موثر بر تمایل زنان به داشتن فرزند دوم. پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

- ◀ حمیدی فر، مهدی، محمد امین کنعانی و حمید عبادالهی، (۱۳۹۵). «جامعه‌ی در مخاطره و فرزندآوری، مطالعه‌ی ای در شهر رشت»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، س ۱۱، ش ۲۱.
- ◀ خزانی، شهرام، (۱۳۹۵). تأثیر سیاست‌های جمعیتی بر الگوی استفاده از وسایل پیشگیری در زنان همسردار ۴۵-۱۵ ساله سنندج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه سنندج.
- ◀ دراهکی، احمد و محمود مشفق، (۱۴۰۰). «رواج ازدواج خویشاوندی و عوامل پشتیبان آن در میان زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده مناطق شهری استان بوشهر»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۴، ش ۹۴.
- ◀ رازقی نصرآبادی، حجه بی بی، میمنت حسینی چاوشی و محمد جلال عباسی شوازی، (۱۳۹۸). «عوامل موثر بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در شهر تهران با استفاده از مدل‌های سابقه رخداد وقایع»، مطالعات جمعیتی، د ۵، ش ۲.
- ◀ رمضانیان، فاطمه زهرا، (۱۳۹۸). بررسی تأثیر سبک زندگی بر الگوی باروری زنان ۴۵-۱۵ ساله مشهدی، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ◀ سازمان ثبت‌احوال کشور، (۱۴۰۰). سالنامه‌های آماری سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۹. قابل‌بازایی در آدرس: (www.sabteahval.ir).
- ◀ سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اردبیل (۱۳۹۹). سالنامه آماری سال ۱۳۹۸، تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.
- ◀ سرایی، حسن، (۱۳۷۶). «گذر جمعیتی ایران: ملاحظاتی مقدماتی»، علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، د ۵، ش ۹.
- ◀ سفالچین لنگرودی، عاطفه و حسن عینی زیناب (۱۳۹۸). «بررسی چند متغیره تغییرات باروری ویژه سنی مقطعی در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی، س ۱۴، ش ۲۸.
- ◀ سلطانی، زهرا، حسن عینی زیناب، محمد سلامی و محمد اسماعیلی مطلق، (۱۳۹۶). «بررسی چند متغیره تغییرات دوره‌ای باروری دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، س ۱۲، ش ۲۴.
- ◀ سیلورمن، دیوید، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ صادق ویشکایی، حسین، (۱۳۹۰). شناخت نگرش دانشجویان نسبت به سیاست‌های جمعیتی در مورد باروری و رفتار و عملکرد آنان در این مورد مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

- صادقی، رسول و محمد جلال عباسی شوازی، (۱۳۹۵). تورم جوانی جمعیت در ایران: دلالت‌ها و الزامات سیاستی، در مجموعه مقالات سیاستی بررسی مسائل نوظهور جمعیتی ایران، تهران: صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و دانشگاه تهران.
- صادقی، رسول و راضیه طریقتی تابش، (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر ترجیحات فرزندآوری جوانان شهر تهران»، مطالعات جمعیتی د ۳، ش ۲.
- صانعی دره بیدی، منوچهر، (۱۳۸۶). «زمانمندی در تفکر جدید»، نامه حکمت، ش ۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدتقی، صمد کلانتری و محمدباقر علی زاده، (۱۳۸۵). «رابطه بین میزان باروری کل با توسعه اقتصادی و اجتماعی»، رفاه اجتماعی، د ۵، ش ۲۱.
- عباسی شوازی، محمد جلال و میمنت حسینی چاوشی، (۱۳۹۵). «ضرورت تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی» در مجموعه مقالات سیاستی بررسی مسائل نوظهور جمعیتی ایران، تهران: صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و دانشگاه تهران.
- عباسی شوازی، محمد جلال، حسین محمودیان، رسول صادقی و زهرا قربانی، (۱۳۹۷). «تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی، نگرشی بر ایده آل‌های فرزندآوری در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، س ۱۳، ش ۲۶.
- عرفانی، امیر، رؤیا جهانبخش و عبدالحسین کلانتری، (۱۳۹۹). «فردگرایی و نیات فرزندآوری»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، س ۱۵، ش ۲۹.
- فیضی، ایرج و مرضیه ابراهیمی، (۱۳۹۸). پیمایش ملی خانواده، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه خوارزمی
- فیلیک، اووه، (۱۳۹۶). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۷۵). پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی: تهران قلم نوین.
- قاسمی اردهایی، علی، رضا منافی آذر و سراج‌الدین محمودیان، (۱۳۹۷). «عوامل اجتماعی مؤثر بر تعداد فرزندان زنان متجاهل شهر اهر»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۱، ش ۸۱.
- کاظمی پور، شهلا، (۱۴۰۰). «تغییرات فرهنگی و تحولات خانواده معاصر با تأکید بر ازدواج و فرزندآوری»، رهپویه ارتباطات و فرهنگ، ف ۱، ش ۱.
- کریمی، یوسف، (۱۳۹۹). روانشناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها)، تهران: ارسباران.
- کلانتری، صمد، محمد عباس زاده، امین مظفر و ندا راکعی، (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن»، د ۲۱، ش ۱.
- مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری، (۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۹)، قابل بازیابی در آدرس: www.amar.org.ir

◀ مدیری، فاطمه و علی رحیمی، (۱۳۹۵). ترجیح جنسی و نقش نگرش‌های جنسیتی در شکل‌گیری آن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، د ۱۱، ش ۲۱.

► McDonald Peter. Sustaining Fertility through Public Policy: The Range of Options. In: Population (English edition), 57 année, n 3, 2002.

► Lesthaeghe, Ron(2010). The Unfolding Story of the Second Demographic Transition. Paper presented at the conference on “Fertility in the History of the 20th Century – Trends, Theories,Public Discourses, and Policies, Akademia-Leopoldina& Berlin-BrandenburgischeAkademie, January 21-23.

► Ouedraogo, Abdoulaye; Tosun, Mehmet S. Yang, Jingjing (2018): Fertility and Population Policy, GLO Discussion Paper, No. 163, Global Labor Organization (GLO),Maastricht.

► Tsui, A. O. (2001). Population Policies, Family Planning Programs, and Fertility: The Record. Population and Development Review, 27, 184–204. <http://www.jstor.org/stable/3115256>.

► Van de Kaa, D. J. (2002). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrialized Countries. Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January 2002.